



---

جستارهای  
شاهنامه‌شناسی و مباحث ادبی

---

محمود امیدسالار





- سرشناسه امیدسالار، محمود، ۱۳۲۸ - Omidسالار, Mahmoud  
عنوان قراردادی شاهنامه .برگزیده .شرح  
عنوان و نام پدیدآور جستارهای شاهنامه شناسی و مباحث ادبی / پژوهش و نگارش محمود امیدسالار.  
وضعیت ویراست ویراست ۲.  
مشخصات نشر تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری انتشارات سخن، ۱۳۹۷.  
مشخصات ظاهری ۶۲۱ ص.  
فروست مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار؛ شماره ۸۳.  
گنجینه زبان و ادبیات فارسی دری؛ ۶۸.  
شابک ۹۷۸-۹۶۴-۶۰۵۳-۹۶-۰  
وضعیت فهرست نویسی فیبا  
موضوع فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۴۱۶ ق. شاهنامه -- نقد و تفسیر  
موضوع Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh -- Criticism and interpretation  
موضوع شعر فارسی -- قرن ۴ ق. -- تاریخ و نقد  
موضوع Persian poetry -- 10th century -- History and criticism  
موضوع ادبیات فارسی -- تاریخ و نقد  
موضوع Persian Literature -- History and criticism  
شناسه افزوده فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۴۱۶ ق. شاهنامه . برگزیده . شرح  
رده بندی کنگره ۱۳۹۵ ج ۵ / الف ۸۳ / PIR ۴۴۹۵  
رده بندی دیویی ۸۱ / ۲۱  
شماره کتابشناسی ملی ۵۵۴۶۲۰۰

# جستارهای شاهنامه‌شناسی و مباحث ادبی



تألیف



دکتر محمود امیدسالار





مجموعه انتشارات  
ادبی و تاریخی  
موقوفات دکتر محمود افشار

[۶۸]

گنجینه زبان و ادبیات فارسی دری



هیأت گزینش کتاب و جایزه

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی - دکتر زاله آموزگار - دکتر جلال خالقی مطلق  
دکتر حسن انوری - دکتر فتح الله مجتبابی - دکتر محمود امیدسالار - کاوه بیات  
دکتر محمد افشین وفايي (مدیر انتشارات)

درگذشتگان

ایرج افشار - دکتر سید جعفر شهیدی - دکتر جواد شیخ الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی



## جستارهای شاهنامه‌شناسی و مباحث ادبی



تألیف دکتر محمود امیدسالار

گرافیسیت، طراح و مجری جلد کاوه حسن بیگلر

صفحه‌آرا بیوک رضایی

لیتوگرافی کوثر

چاپ متن آزاده

صحافی حقیقت

تیراژ ۱۱۰۰ نسخه

چاپ اول ویرایش جدید تابستان ۱۳۹۸

ناشر

انتشارات دکتر محمود افشار

خیابان ولی‌عصر، بالاتراز چهارراه پارک‌وی، خیابان عارف‌نسب

تلفن: ۲۲۷۱۳۹۳۶ دورنما: ۲۲۷۱۳۹۳۶

با همکاری انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، پلاک ۴۸

تلفن: ۵-۶۶۹۵۳۸۰۴ دورنما: ۶۶۴۰۵۰۶۲

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها

۵-۶۶۹۵۳۸۰۴



## شورای تولیت

### متولیان مقامی

رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش)  
وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی - رئیس دانشگاه تهران (یا معاونان اول هر یک از این پنج مقام) (طبق ماده ۲ و قننامه)

### متولیان منصوص و منسوب

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس شورا) - دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی (جانشین: دکتر محمد اسلامی - بازرس)  
سید محمود دعایی - دکتر علی محمد میر (جانشین: دکتر احمد میر)  
ساسان دکتر افشار - آرش افشار (بازرس)

## موسسه فرهنگی هنری دکتر محمود افشار

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس هیأت مدیره) - دکتر محمد افشین وفایی (مدیر عامل) - آرش افشار (بازرس)



### درگذشتگان

دکتر مهدی آذر - حبیب الله آموزگار - دکتر جمشید آموزگار - کریم اصفهانیان  
ایرج افشار، سرپرست عالی و بازرس (منسوب واقف، از ۱۳۶۳-۱۳۸۹) - مهر بانو دکتر افشار  
مهندس نادر افشار - بهروز افشار بزدی - دکتر سید جعفر شهیدی، رئیس هیأت مدیره (از ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۳)  
دکتر جواد شیخ الاسلامی - اللهیار صالح - دکتر منوچهر مرتضوی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی - دکتر محمد علی هدایتی



## یادداشت واقف

### اول

طبق ماده ۲۳ و قفنامه اول مورخ یازدهم دی ماه ۱۳۳۷ ه. ش. درآمد باید صرف ترجمه و تألیف و چاپ کتب و رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین کمک به مجله آینده در صورت احتیاج و احتمالاً دادن جوایز به نویسندگان به شرح دستور این وقفنامه گردد.

### دوم

هدف اساسی این بنیاد ملی طبق ماده ۲۵ و قفنامه تعمیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران می باشد. بنابراین کتبی که با بودجه این موقوفات منتشر می شود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیکی مدارس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.

### سوم

طبق ماده ۲۶ مقداری از کتب و رسالات چاپ شده با بودجه این موقوفات باید به طور هدیه و به نام این موقوفات به مؤسسات فرهنگی، کتابخانه ها و قرائتخانه های عمومی ایران و خارج و بعضی از دانشمندان ایران و مستشرقین خارجی فرستاده شود.

### چهارم

چون نظر بازرگانی در انتشارات این موقوفات نیست و تا حدی تحمل زیان هم جایز است طبق ماده ۲۷ و قفنامه هیچ کتاب و رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و همچنین مبلغی زائد از بهای تمام شده با افزایش صدی ده تا بیست و پنج قیمت گذاری شود... این افزایش ۲۵ درصد به واسطه حداقل حق الزحمه فروشندگان و هزینه ای است که برای پست و غیره تحمیل می شود. از کتابفروشان تقاضا داریم که در این امر خیر ملی که ابداً جنبه تجارتنی ندارد با ما یاری و تشریک مساعی بنمایند.

### پنجم

بر اساس موافقت نامه دوم (مورخ ۱۳۵۲/۴/۱۲) که میان واقف و دانشگاه طهران به امضاء رسیده، قسمت‌های مهمی از رقبات، مانند جایگاه سازمان لغت نامه دهخدا و محل مؤسسه باستان‌شناسی به طور رایگان به دانشگاه طهران واگذار شده و رقبات دیگری هم با درآمد آنها طبق ماده دوم برای اجرای مفاد وقفنامه که از جمله عبارت از دادن جوایز ادبی و نشر کتب تاریخی و لغوی راجع به ایران (به استثنای کتب درسی) می‌باشد در اختیار دانشگاه طهران قرار می‌گیرد که وصول نموده و به نام این موقوفات اعطا و نشر گردد.

### ششم

چون طبق ماده ۳ موافقت نامه نامبرده مقرر شده است که از طرف ریاست دانشگاه یک نفر از متولیان این موقوفات که از طرف واقف به عضویت کمیته انتشارات بنیاد معین شده باشد برای سرپرستی اداره امور جوایز و نشر کتاب انتخاب شود ریاست دانشگاه آقای ایرج افشار را که از متولیان شورای تولیت است و از طرف واقف نیز به عضویت کمیته نامبرده معین شده به سمت سرپرست انتخاب و برقرار نمودند.

### هفتم

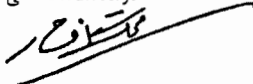
چون نگارنده این سطور به واسطه کبر سن (۸۶ سال شمسی) از این پس نخواهم توانست به سرپرستی این کارها بپردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تألیف و ترجمه و خرید کتب و غیره به فرزند ارشد خود ایرج افشار واگذار کردم. در این چند سال اخیر هم که ده جلد از تألیفات خودم از طرف موقوفات به طبع رسیده با کوشش و سرپرستی وی بوده است. کسانی که مایل به همکاری در تألیف یا ترجمه و نشر کتاب هستند می‌توانند به او مراجعه کنند. تنها شرط کار موافق بودن تألیف و ترجمه با هدف‌های این بنیاد، یعنی ترقی ملت و کشور و تعمیم زبان فارسی و تکمیل وحدت ملی در ایران که وطن مشترک و زبان رسمی و ملی همه ایرانیان است می‌باشد.

### هشتم

این یادداشت کلی برای چاپ در آغاز هر یک از نشریات این بنیاد نوشته شده است.

دکتر محمود افشاریزدی

آذرماه ۱۳۵۸ شمسی



## تکمله سوم

کتبی که با بودجه این موقوفات طبع و توزیع می‌شود باید کاملاً منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد. اگر همه تألیفات و مجموعه‌هایی که به قلم واقف منتشر شده و یا می‌شود صددرصد این مطابقت را ندارد به سبب این است که واقف قصد چاپ آنها را با مال خود داشت، ولی زمانی که دارایی خود را وقف عام مخصوصاً برای انتشارات کتب تاریخی و ادبی نمود چاپ کتب خود را هم که دارای همین جنبه‌هاست به عهده بنیاد واگذار کرد.

اما این مجوز آن نیست که تألیفات دیگر را هم از هر نوع که باشد و برسد چاپ نماید. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان با بودجه آن چاپ خواهد شد که هدف غایی واقف را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی ایران است در برداشته، کتبی که بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی و حکایت از رواج زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان دری و دیگر چیزهای تفرقه‌آمیز و روش‌ها و سیاست‌های فتنه‌انگیز داشته باشد نباید با بودجه این موقوفات طبع و توزیع شود.

نکته دیگر آنکه چون شاید برای چاپ کتب و فرهنگ‌نامه فارسی که دایره مانند یعنی انسیکلوپدی باشد و تاریخ کامل ایران که اوراق زیاد و هزینه بیشتر دارد، درآمد ماهیانه بنیاد کفاف خرج آنها را ندهد می‌توان با اندوخته بانکی این موقوفات چاپ نمود، به شرط آن‌که اجازه واقف در زمان حیات و موافقت شورای تولیت بعد از ممات یا هرکس و دستگاهی که قانوناً قائم مقام آنهاست باشد.

در تکمله دوم یادداشت واقف، منتشره در جلد سوم افغان‌نامه نگاهشتم که کتب و رسالاتی که با بودجه این موقوفات چاپ می‌شود باید منزه باشد از تحریکات سیاسی، مخصوصاً آلوده نباشد به اغراض سیاسی خارجی در لفاظیه پژوهش تاریخی و ادبی ایران‌شناسی... و در پایان آن تکمله افزودم بیم داشتم که مبدا چنین رسالاتی سال‌ها بعد از ما نخواسته و ندانسته، به وسیله این بنیاد چاپ شود. پس لازم بود که در این یادداشت تذکری داده شود... عمده مخاطب این یادآوری‌ها بنیاد موقوفات خود ماست نه مؤسسات انتشاراتی دیگر که هر یک روش خاص خود را دارد و ما دخالتی در کار آنها نداریم.

تا زمانی که نویسنده این سطور متولی هستم و فرزند دانشمند من، ایرج افشار که به رموز نویسندگی کاملاً آگاه می‌باشد سرپرست انتشارات این بنیاد است، موجبی برای نگرانی نخواهد بود و بعد از ما هم امید است که این روش ادامه یابد. ان شاء الله

## تکمله و تبصره



یادداشت واقف چند روز پیش از درگذشت (۲۸ آذر ۱۳۶۲) برای اطلاع نویسندگان. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان که با سرمایه و درآمد این بنیاد چاپ و توزیع می‌شود باید منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد و مروج زبان دری در قلمرو این زبان و تحکیم وحدت ملی و تمامیت کشور ایران باشد و بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی ندهد، و حمایت و ترویج از لهجه‌های محلی و زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان فارسی دری نکند. خلاصه آنکه این کتاب‌ها و رسالات باید منزله باشد از روش‌های تفرقه‌آمیز و سیاست‌های فتنه‌انگیز، چه به‌طور مرموز و چه علنی مخصوصاً نباید آلوده باشد به اغراض سیاسی خارجی در لفافه پژوهش تاریخی، نژادی یا ادبی و فرهنگی و ایران‌شناسی.

کتب تاریخی و ادبی عالمانه خارجی که از عربی و ترکی و فرنگی و روسی به فارسی ترجمه می‌شود اگر دارای هر دو جنبه از سود و زبان باشد باید قسمت سودمند آنها ترجمه شود. قسمت زبان بخش اگر ترجمه شود باید به قصد مبارزه و مقابله عالمانه با آن باشد نه جاهلانه، زیرا گفته منطقی ممکن است مؤثر باشد، نه شانناژ و هوچی‌گری. این بنیاد در انتشارات خود باید در هر حال از دروغ و ناسزا پرهیز کند. به گفته نظامی گنجوی:

### چون‌توان راستی را درج کردن دروغی را نباید خرج کردن

برای چاپ و انتشار کتب و رسالات نه تنها هزینه و حق‌الزحمه نمی‌خواهیم، بلکه به سبب اهمیت فوق‌العاده سودمند بودن کتاب، جایزه نیز می‌پردازیم. این بنیاد در چاپ و انتشار کتاب‌های خود به‌طور مسلم ضرر مادی دارد، زیرا کمتر از ارزش شدن از کاغذ و چاپ و غیره از راه فروش درآمد دارد. شاید بعضی تصور کنند که کار ما شبیه به معامله مرحوم ملانصرالدین باشد که تخم مرغ می‌خرید دانه‌ای دو شاهی، می‌پخت و رنگ می‌کرد و می‌فروخت یک شاهی! عقیده ما بر این است که اگر در این سود، ضرر مادی و مالی می‌کنیم سود معنوی که منظور ماست می‌بریم، و آن اینکه عقیده خود را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران است رواج می‌دهیم. این زبان را به حساب مصارف وقف در راه ایده‌آل و هدف ملی خود محسوب می‌داریم.

برای اطلاعات و توضیحات بیشتر لطفاً به تکمله منتشر شده در ابتدای کتاب‌های این بنیاد که اضافات و تفاوت‌هایی با هم دارد توجه فرمایید.



## فهرست مندرجات

### بخش اول: فردوسی و شاهنامه

۱. راز روین تنی اسفندیار..... ۲۱
۲. ببر بیان..... ۵۵
۳. ضحاک پسرِ مرداس یا ضحاکِ آدمخوار..... ۷۱
۴. خداوند این را ندانیم کس..... ۸۳
۵. دربارهٔ بیتی از هجوتامهٔ فردوسی..... ۹۷
۶. رستم و سهراب..... ۱۰۹
۷. بعضی احادیث نبوی در شاهنامه..... ۱۴۳
۸. تیغِ درم یا سیمین قلم؟..... ۱۶۳
۹. سه کتاب دربارهٔ فردوسی و شاهنامه..... ۱۷۳
۱۰. بدیهه‌سرایی شفاهی و شاهنامه..... ۱۹۹
۱۱. شما را زمین، پرِ کرگس مرا..... ۲۱۵
۱۲. «گش شوراندن» و «ستیخ»..... ۲۳۵
۱۳. گش شوراندن در شاهنامه..... ۲۳۹
۱۴. نکته‌ای در شاهنامه‌شناسی..... ۲۴۵

۱۵. هفت خانِ رستم، بیژن و منیژه ..... ۲۴۹
۱۶. اسفندیار و آشیل ..... ۲۵۹
۱۷. مسعود سعد سلمان و شاهنامه فردوسی ..... ۲۷۳
۱۸. «کنج» یا «کنج» در مقدمه رستم و سهراب ..... ۲۸۷
۱۹. شاهنامه فردوسی و هویت فرهنگی محمود غزنوی ..... ۳۰۷
۲۰. شاهنامه و تعصب دینی محمود غزنوی ..... ۳۲۹

### بخش دوم: مباحث ادبی

۲۱. ملاحظاتی درباره لطایف عبید زاکانی ..... ۳۴۱
۲۲. معرفی چند مورد از منابع اشارات سعدی ..... ۳۶۷
۲۳. شهادت درخت ..... ۳۷۳
۲۴. «فرزندان ما جگرگوشه مانند» ..... ۳۸۹
۲۵. دو مثل فارسی در متون عرب ..... ۴۱۱
۲۶. ملاحظاتی بر داستان رجم زنِ زناکار ..... ۴۱۹
۲۷. هفت‌پیکر نظامی و ادب مصر باستان ..... ۴۲۹
۲۸. بچه‌ها سلام ..... ۴۴۱
۲۹. باز هم درباره «بنی آدم ...» ..... ۴۶۳
۳۰. نقد و بررسی تحفة الغرائب ..... ۴۶۹
۳۱. ملاحظاتی پیرامون سیرالملوک ابن المقفع ..... ۴۸۹
۳۲. متن یک نامه بازیافته از روزگار سلطان محمود غزنوی ..... ۵۰۵
۳۳. نکاتی درباره متن گرشاسپ‌نامه ..... ۵۰۹
۳۴. «اسب رود» یا «اسب زود»؟ ..... ۵۲۹
۳۵. بیان ادبی و بیان عامیانه در حماسه‌های فارسی ..... ۵۳۷

- 
۳۶. دربارهٔ حسنک وزیر..... ۵۶۳
۳۷. تأملاتی پیرامون ساده‌انگاری..... ۵۷۱

## فهرست اعلام

- اشخاص و گروه‌ها و سلسله‌ها ..... ۵۸۷
- کتاب‌ها، مقالات و نشریات..... ۶۰۷





## یادداشت

«۳۷ جستار» که در این مجموعه عرضه می‌شود مقالات پژوهشی دکتر محمود امیدسالار (مقیم امریکا) در قلمرو شاهنامه‌شناسی و دیگر مباحث ادبی زبان فارسی است. این نوشته‌ها از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۹ در دوره‌های مجلهٔ ایرانشناسی انتشار یافته است و تاریخ انتشار هریک در صدر مقاله آمده است.

نویسنده در زمینه‌های ادب فارسی خصوصاً حماسه و اسطوره و شاهنامه و فرهنگ عامه صاحب بصیرت و ممارست است. او در پژوهش‌های خود همیشه منابع و متون اصلی و اساسی (فارسی و عربی) را مورد نظر دارد و در استفاده از منابع ایرانشناسان خارجی به آنها می‌پردازد که در ردهٔ برتر قرار دارند و آرایشماندگار و استوار است.

نوشته‌های ایشان به دو بخش تبویب شد. بخش اول مقالاتی است که به فردوسی و شاهنامه مخصوص می‌شود. امیدسالار هم‌اکنون به ادامهٔ تصحیح مجلدات شاهنامه‌ای اشتغال دارد که دانشمند گرامی، دکتر جلال خالقی مطلق، پنج جلد آن را تصحیح و نشر کرده است. امیدسالار با انتشار ۲۰ مقالهٔ دقیق در مباحث شاهنامه‌شناسی نشان داده است که در این قلمرو از متخصصان دقیق، کنجکاو و نکته‌یاب است.

دومین بخش مقالات مرتبط به مباحث ادبی و چند نقد پژوهشی و تصحیح لغوی کتب مهم است. در یکی از مقالات این بخش به کوشش‌های فضل‌الله مهدی (صبحی) پرداخته و توانسته است نشان بدهد که ارزش نوشته‌های صبحی به چه میزان بوده است.

هریکش از جستارها به ترتیب سال چاپ پیشین آنها منظم شده است.

بیستم آذر ۱۳۸۰

**ایرج افشار**

# بخش اول

فردوسی و شاهنامه

( ۲۰ جُستار )



# راز رویین تنی اسفندیار

(زمستان ۱۳۶۱)

## مقدمه

مطالعه داستان اسفندیار در شاهنامه فردوسی و روایات شفاهی تصویر ناهماهنگی از این پهلوان به دست می‌دهد. به این معنی که حداقل سه روایت مختلف در باب رویین تنی وی قابل تشخیص است: برطبق یکی از این روایات اسفندیار رویین تن بوده و هیچ حربه‌ای بر بدن او کارگر نبوده است. روایت دوم تلویحاً از آسیب‌ناپذیری زره اسفندیار حکایت می‌کند. و بالاخره در روایت سوم نه اسفندیار رویین تن است و نه زره او.

اگر فرضیه آسیب‌ناپذیر بودن زره این پهلوان را که در شاهنامه تنها در یک جا اشاره مختصری بدان رفته است کنار بگذاریم، از نظر رویین تنی، دو دوره در زندگی اسفندیار قابل تشخیص است: دوره اول، از آغاز زندگی اسفندیار تا عزیمت او به سیستان برای جنگ با رستم. در این دوره نه صریحاً و نه تلویحاً اشاره‌ای به رویین تن بودن وی شده است. دوره دوم، از عزیمت اسفندیار به سیستان تا کشته شدن او به دست رستم. در این دوره است که در شاهنامه و روایات شفاهی گاه‌گاه به رویین تنی وی صریحاً اشاره شده است. در این مقاله نگارنده وجود هر دو دوره را در زندگی

این پهلوان با شواهدی از متون مختلف و شاهنامه و روایات شفاهی نشان خواهد داد. اگر قبول کنیم که اسفندیار در آغاز کار «رویین‌تن» نبوده و بعد «رویین‌تن» شده است، این سؤال پیش می‌آید که وی صفت «رویین‌تنی» را کی و به چه وسیله کسب کرده است؟ و آیا در داستان زندگی وی مضمونی یافت می‌شود که به نحوی (چه سمبلیک و چه غیر سمبلیک) «رویین‌تن» شدن وی را توصیف و توجیه کند یا نه؟ این دو موضوع در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### اسفندیار در یشت‌ها

در یشت‌ها، که شامل نام‌ها و صفات بسیاری از پهلوانان و شخصیت‌های حماسی ایران باستان است،<sup>۱</sup> نام اسفندیار که در اوستایی Spənta-dāta خوانده می‌شود (نک: Bartholomae) به معنی اسم خاص یک پهلوان دوبار آمده است. یک بار در فروردین یشت، فقره ۱۰۳، و دیگر بار در ویشتاسپ یشت، فقره ۲۵.<sup>۲</sup> در هیچ‌یک از این دو مورد صفت رویین‌تنی از برای وی ذکر نشده است. باید توجه داشت که معمولاً در یشت‌ها پهلوانان با کلیه صفات بارز خود یاد می‌شوند. بنابراین اگر سراینندگان یشت‌ها اسفندیار را رویین‌تن می‌دانستند حتماً این صفت مهم را از برای او ذکر می‌کردند یا در ضمن برشمردن صفات پدرش، گشتاسپ (اوستایی Vištāspa) او را صاحب پسری رویین‌تن می‌خواندند. زیرا هستند کسان دیگری اوستا که پسر دلیر یا دیندار پیدا کردن از برایشان ذکر شده است. مثلاً در هوم یشت (یشت نهم) فقرات ۹ تا ۱۲ از θrita سخن رفته و او را سومین کسی خوانده‌اند که گیاه

۱. مثلاً یشت پنج که آبان نامیده می‌شود و به الهه آب اختصاص دارد به قول دارمستتر چون فهرستی از نام شخصیت‌های حماسی است.

"L'enumeration des héros qui, depuis le premier roi haoshyanha jusqu'à vištāspa, ont sacrifié a Anāhita, forme comme une carte de l'histoire épique de l'Iran". Le Zend Avesta, Vol: II. P: 361

همین مطلب را می‌توان درباره فروردین یشت، مهر یشت و زامیاد یشت نیز صادق دانست.

۲. نک Bartholomae: *Altiranisches Namenbuch* ذیل واژه Spənta-dāta.

مقدس هوم را به کار برد. یا به ویونگهان، پدر جمشید، که به خاطر به کار بردن گیاه هوم به او پسری چون جمشید دارنده گله‌های نیک عطا شد.<sup>۱</sup>  
واژه مرکب Spānta-dāta در چند یشت دیگر به معنی اسم یک کوه نیز آمده است.<sup>۲</sup>

### اسفندیار در منابع فارسی میانه

ذکر اسفندیار در بعضی از منابع فارسی میانه نیز آمده است اما در هیچ جا سخنی از روین تنی وی در میان نیست. مثلاً بندهشن فصل ۳۵ فقره ۳۴ با آن که از اسفندیار سخن می‌گوید به روین تنی وی اشاره‌ای نمی‌کند.<sup>۳</sup> مهم‌ترین متن فارسی میانه که درباره اسفندیار به صورت نسبتاً مفصل مطالبی آورده است Ayādgārī Zarērān کتابی<sup>۴</sup> که در آن چند بار از وی به صورت «یل نیرومند به نام اسفندیار» فقره ۶۱ و ۱۱۰، و «یل اسفندیار» فقره ۶۷ یاد شده است.

چنان که ملاحظه می‌شود در ایادگار زیران هیچ اشاره‌ای به روین تنی اسفندیار نشده است؛ در حالی که اسفندیار از پهلوانان عمده صحنه‌های این جنگ است. و طبیعتاً در یک داستان حماسی که با پهلوانی‌های مردان دین سروکار دارد اگر یکی از اینان روین تن باشد حتماً اشاره‌ای به روین تنی وی خواهد رفت. به علاوه تا آنجا که به نظر نگارنده رسیده است در دیگر متون پهلوی نیز ذکر صریحی از روین تنی اسفندیار نشده است. اما موضوع به خودی خود دلیل قطعی بر نیامدن افسانه روین تنی اسفندیار در فارسی میانه نیست. زیرا سراینندگان شاهنامه و زراتشت‌نامه

۱. Reichelt: The Avestan Reader, p: 2 نک

۲. مثلاً در ضمن یشت ۱۹، فقره ۴. و نگاه کنید به پورداد: یشت‌ها، جلد ۲، ص ۸۷.

۳. بندهشن چاپ انکلساریا - ص ۲۹۷.

B. T. Anklesaria Zend Akāsih;... Iranian or greater Bundahišn. Bombay: 1956

۴. نک:



مسئلاً رویین‌تن بودن این پهلوان را از خود نساخته‌اند. از طرف دیگر می‌بینیم رویین‌تنی اسفندیار در بسیاری از روایات شفاهی هم مطرح شده است. پس شاید بتوان نتیجه گرفت که احتمالاً قضیه رویین‌تن بودن اسفندیار در بعضی از متون فارسی میانه (مثلاً متنی که زراتشت‌نامه منظوم بر آن مبتنی است) موجود بوده که اکنون آن متن‌ها در اختیار ما نیست.

### اسفندیار در متون تاریخی و در زراتشت‌نامه بهرام پژدو

در این مختصر نگارنده تنها از چند متن قدیمی به عنوان نمونه استفاده خواهد کرد. چه بررسی کامل شخصیت اسفندیار در کلیه متون ادبی فارسی و عربی از حوصله این مقاله خارج است.<sup>۱</sup> یکی از مهم‌ترین منابع ما تاریخ بلعمی است که در نیمه قرن چهارم هجری از اصل عربی تاریخ کبیر طبری به فارسی ترجمه‌گونه‌ای شد. این متن چنان که می‌دانیم به هیچ حال ترجمه تحت‌اللفظی تاریخ طبری نیست و بلعمی هم از خود بسیار چیزها بدان افزوده و هم امانت در ترجمه را بدان معنی که ما امروز می‌شناسیم رعایت نکرده است.<sup>۲</sup> صاحب این تاریخ در باب اسفندیار می‌نویسد:

اسفندیار به حکم آن که مردانه بودی، و هر رزمی که نام آن بیشتر بودی و با هول‌تر، او را هوس بیشتر برخاستی و از مُلک و از همه کامی دوست‌تر داشتی، او را [یعنی گشتاسپ را] اجابت کرد و لشکر جبابره برگزید و آهنگ سیستان کرد تا رستم را به طاعت آرد یا با او حرب کند. چون بدانجا نزدیک رسید، رستم دستان با سپاه زاولستان پیش باز آمد و حرب اندر پیوستند و به عاقبت، پس دو سه حرب سخت اسفندیار کشته آمد. (بلعمی، ص ۶۶۸)

۱. برای مطالعه کامل اسفندیار و ذکر کتبی که داستان این پهلوان در آنها آمده است نگاه کنید به *Das Iranisches Namenbuch* نوشته دانشمند فقید Ferdinand Justi، ص ۳۰۸ تحت واژه *Spēntōdāta*.  
۲. نک: سبک‌شناسی، بهار، ج ۲، ص ۱۰، تهران، ۱۳۴۹.

چنان که ملاحظه می‌شود در این حکایت هیچ ذکری از رویین تنی اسفندیار نیامده است.

صاحب مجمل‌التواریخ والقصص در یک جا به رویین تن بودن اسفندیار اشاره صریح می‌کند. اما این حکایت را از مقوله اعتقادات عوام می‌شمارد:

و اندر نسب این جماعت [یعنی ملوک عجم] بعضی روایت دیگر هست که آن را نوشتم که از حقیقت دور است و محال چنانکه عادت مغان است... و اسفندیار را گویند که چشمه روی روان گشت سلیمان را یعنی «عین‌القطر» و از آن تمایل‌ها و صورت‌ها کردند. پس سلیمان دعا کرد و خدای تعالی جان به تن ایشان اندر کرد و اسفندیار از ایشان بود که چون گشتاسف را فرزند نبود اسفندیار را به پسری بداشت و از رستم به ترکستان گریخت تا رستم از پس وی برفت به کشتنش و اسفندیار را از بهر آن رویین تن خواندندی. و این همه محالات عظیم است. ولیکن به حکم آن که در خرافات و کتاب‌های درس دیده بودیم یاد کردیم. (مجم‌التواریخ، ص ۳۸)

اما مؤلف مجمل‌التواریخ در جای دیگر از رویین تنی اسفندیار ذکری نکرده است:

... به ناکام اسفندیار به سیستان رفت و هرچند رستم او را تاج و تخت پذیرفت و پیش او آمدن نپسندید جز بند برنهادن، تا حرب افتاد و تیری بر چشمش رسید و بمرد. (مجم‌التواریخ، ص ۲۵)

این روایت اخیر مسلماً بر متن شاهنامه استوار نیست؛ چه نه ذکری از تیرگزین دارد و نه حکایتی از رویین تن بودن اسفندیار.

در تاریخ سیستان هم که درباره مرگ اسفندیار سخن رفته است به رویین تنی وی اشاره‌ای نشده است:

چون گشتاسپ را جاماسپ گفته بود که مرگ اسفندیار بر دست رستم خواهد بود و گشتاسپ از اسفندیار ترس داشت او را به جنگ رستم فرستاد تا اسفندیار کشته شد. (تاریخ سیستان، ص ۳۴)

صاحب زراتشت نامه منظوم می‌گوید زرتشت اناری به اسفندیار داد و چون اسفندیار آن را خورد، رویین تن شد:

زراتشت فرمود یشتن دُرون<sup>۱</sup>  
 نهادند بر آن دُرون چار چیز  
 چو یشتن مر آن را به وستاوزند  
 از آن یشته می‌خورده شاه گشت  
 پشوتن از آن در طرف شیر داد  
 به جاماسپ دادش از آن یشته بوی  
 بدانست چیزی که باید بُدن  
 وز آن پس بدادش به اسفندیار  
 بخورد و تنش گشت چون سنگ و روی  
 ازین گونه اندر سخن هوش دار  
 چو شد سوی برهان دین رهنمون  
 مَی و بوی و شیر و یکی نار نیز  
 زراتشت پیغمبر ارجمند  
 ز خوردن همانگاه آگاه گشت  
 بخورد و نیاورد از مرگ یاد  
 همه علم‌ها گشت روشن بدوی  
 و تا رستخیز آنچه خواهد شدن  
 از آن یشته خویش یک دانه نار  
 نبد کارگر هیچ زخمی بر اوی  
 که بودست رویین تن اسفندیار  
 زراشت‌نامه، ص ۶۶ تا ۶۷

پس از این کار، برطبق این روایت، زرتشت از گشتاسپ قول می‌گیرد که اسفندیار را وقف ترویج آیین او کند و گشتاسپ پیمان می‌بندد که چنین کند.

### اسفندیار در روایات شفاهی

در حکایاتی که درباره رستم و اسفندیار در افواه مردم جاری است نیز دو روایت مختلف پهلو به پهلو موجود است. طبق یکی از این روایات اسفندیار رویین تن نبوده است و در ملاقاتش با رستم، جهان‌پهلوان وی را به ضربه‌ای از پای درمی‌آورد. یکی از این روایات که در حسن‌آباد ناظم ملایر جمع‌آوری شده است می‌گوید که رستم پس از روبرو شدن با دیو سپید از شدت خشم با پنجه دست راست پهلوی دیو را شکافته جگرش را بیرون می‌کشد و آن را به دهان برده، می‌جود. بر اثر این کار

۱. درون از تشریفات مذهبی دین زرتشت است که در طی آن نانی به همین نام همراه با شیر و شراب و انار صرف می‌گردد و ادعیه مخصوصی قرائت می‌شود.

دست و دهان رستم بوی بدی می‌گیرد و اطباء که از معالجهٔ این علت عاجز می‌شوند ترنجی از طلای ناب می‌سازند و در آن سوراخ‌های ریزی تعبیه می‌کنند. و این ترنج را از مشک آکنده می‌سازند و به رستم می‌گویند در هنگام سخن گفتن این ترنج را همیشه در برابر دهان خود قرار دهد تا بوی بد دهانش دیگران را آزار ندهد. هنگام دیدار با اسفندیار، رستم این ترنج زرین را در دست داشته است و چون اسفندیار پی در پی به تهمتن اهانت می‌کند و حتی به مادر وی رودابه نیز توهین می‌نماید کاسهٔ صبر رستم لبریز می‌گردد و با عصبانیت ترنج زرین را به پهلوی چپ اسفندیار می‌کوبد و او را با همان ضربه به قتل می‌آورد.<sup>۱</sup>

برطبق روایت دیگری از همین قصه که در کهلران اردکان جمع‌آوری شده است ترنج فولادین و پراز عطر و گلاب در دست رستم است. در این روایت هم رستم با همان ترنج فولادین به پهلوی اسفندیار می‌زند و چند دندهٔ او را می‌شکند و یکی از همین دنده‌ها در جگر اسفندیار فرو رفته پهلوان جوان را از پای درمی‌آورد. (انجوی، مردم و فردوسی، ص ۲۱۲-۲۱۳)

برطبق روایتی از فریدن اصفهان رستم پس از مشاجرهٔ با اسفندیار «ترنج بویایی» را که در دست داشت و فلزات مختلفی در آن به کار برده شده بود به سوی اسفندیار پرتاب می‌کند که به پهلوی اسفندیار خورده او را می‌کشد. راوی این داستان در ادامهٔ حکایتش می‌گوید:

۱. راوی در ادامهٔ داستانش می‌گوید که چون فردوسی حکایت کشته شدن اسفندیار به ضرب ترنج بویا را از برای سلطان محمود خواند، سلطان، فردوسی را سرزنش کرد و گفت چگونه می‌شود که پهلوانی رویین تن بدین آسانی کشته شود؟ برو، و این داستان را درست نظم کن. فردوسی هم بعداً حکایت چوب‌گز و جنگ رستم و اسفندیار را نظم کرده به سلطان می‌فرستد. (انجوی، مردم و فردوسی، ص ۲۱۲)

ترنج بویا به دست داشتن رستم هنگام ملاقاتش با اسفندیار در متن شاهنامه هم آمده است.

از آن پس بفرمود فرزند شاه      که کرسی زرین نهد پیش گاه

بدان تا گو نامور پهلوان      نشیند بر شهریار جوان

بیامد بر آن کرسی زر نشست      پراز خشم بویا ترنجی به دست

(شاهنامه، ج ۶، ص ۲۵۵، ابیات ۶۲۱-۶۲۳)

شاعر گفته است:

چو از دست رستم رها شد ترنج ز پهلوی شه دنده بشکست پنج  
(انجوی، مردم و شاهنامه، ص ۲۵)

خود نگارنده نیز در کودکی روایاتی از داستان رستم و اسفندیار از اهل آباده و ابرقوی پارس شنیده است که بر اساس آنها رستم وقتی به ملاقات اسفندیار می‌رود و اسفندیار به وی اهانت می‌کند، رستم از جای برمی‌خیزد و با کرسی زرینی که بر آن نشسته بوده به پهلوی اسفندیار می‌کوبد و وی را در حال از پای درمی‌آورد. به استناد این روایت می‌توان مطمئن بود که در قصص شفاهی پهلوانی روایتی بوده است که اسفندیار را رویین‌تن نمی‌دانسته است.

اما در بعضی دیگر از روایات شفاهی مربوط به جنگ رستم و اسفندیار، این پهلوان صریحاً رویین‌تن خوانده شده است و حکایت نبرد وی با رستم به صورتی شبیه به آنچه در شاهنامه مذکور است روایت شده است. در اکثر داستان‌هایی که اسفندیار رویین‌تن خوانده شده است، رویین‌تنی وی را معلول طلسمی می‌دانند که بر بدن وی نهاده شده است. چند نمونه از این روایات به صورت خلاصه ذیلاً ذکر می‌شود.

در داستانی از حسین‌آباد ناظم ملایر آمده است که روزی اسفندیار پس از رسیدن به سن بلوغ با پدرش گشتاسپ در باغ سلطنتی قدم می‌زد. ناگهان درخت سروی کهنسال در باغ می‌شکافت و از میان آن پیرمردی نورانی ظاهر می‌گردد و خود را به نام زرتشت پیغمبر به گشتاسپ و فرزند جوانش معرفی می‌کند. گشتاسپ از این پیرمرد درخواست معجزه‌ای می‌کند تا به وسیله آن پیغمبری‌اش بر همه ثابت شود. زرتشت موافقت می‌کند و ظرف آبی را بالای سر اسفندیار می‌گیرد و به او تکلیف می‌کند که چشم‌هایش را نبندد و بعد در حالی که اورادی زیر لب زمزمه می‌کرده است آب را بر سر اسفندیار می‌ریزد. اما اسفندیار چشم‌هایش را می‌بندد و با آن که از موی سر تا ناخن پا، تمام بدنش از آب تر می‌شود، آب در چشمش نمی‌رود.

زرتشت از این کار اسفندیار ناراحت می‌گردد و برای آن که از راه چشم آسیبی به اسفندیار نرسد چشم‌های وی را با یک چوب دوشاخه درخت گز جنگل‌های دوردست طلسم می‌کند. (انجوی، مردم و شاهنامه، ص ۷)

برطبق یک روایت شیرین دشتستانی، زرتشت بدن اسفندیار را طلسم کرده و او را رویین تن نموده است. قسمتی از این روایت را به دلیل حلاوت فوق‌العاده زیان‌ش عیناً نقل می‌کنم:

یک روز سیمرغ به رستم گفت: این اسفندیار که هرچه تو بش تیر می‌زنی کارگر نیست رفته پیش پیغمبر زرتشت و تمامی بدنش طلسم کرده و کاری که تو باید بکنی این است که به چوب گز دوچملی (شاخه = cemli) چند زنگوله آویزان بکن و با کمان بالای سر اسفندیار رها کن تا زنگوله‌ها جینگ جینگ کنند و اسفندیار سر بالا کند و نگاه کند. آن چوب گزی توی دو چشمش بشود. وقتی کور شد، طلسمش باطل می‌شود. (انجوی، مردم و فردوسی، ص ۲۰۵-۲۰۶)

بر اساس روایتی از درگز موقعی که اسفندیار به شش ماهگی رسید پدرش به وزیر خود دستور داد که او را به چشمه‌ای در خارج از شهر ببرد و در آب آن چشمه فرو کند تا هیچ اسلحه‌ای بر او کارگر نشود. وقتی وزیر، اسفندیار را در آب فرو برد اسفندیار چشمانش را بست و در نتیجه چشمانش آسیب‌پذیر باقی ماند. (انجوی، مردم و فردوسی، ص ۲۰۶)

بنابر روایت مشابهی از لای‌بید میمه اصفهان، کتایون مادر اسفندیار برای آن که فرزند خود را رویین تن کند، به جادو متوسل می‌شود و اسفندیار را در آب حوضچه‌ای که طلسم بود می‌اندازد و آب این چشمه وی را رویین تن می‌نماید. (انجوی، مردم و فردوسی، ص ۲۰۴)

در بعضی از روایات با آن که اسفندیار رویین تن خوانده شده، علت خاصی برای رویین تنی او ذکر نگردیده است. از این نوع می‌توان یک روایت لرستانی (انجوی، مردم و فردوسی، ص ۲۰۷) و یک روایت دستگرده گلپایگان را به عنوان نمونه ارائه داد (انجوی،

مردم و شاهنامه، ص ۲۶) اما در همه روایات شفاهی که تاکنون به نظر نگارنده رسیده است سلاحی که اسفندیار با آن کشته می‌شود، تیری از درخت گز است<sup>۱</sup> به غیر از یک روایت مستقل که در کازرون جمع‌آوری شده و جنس تیر را چوب درخت خردل می‌داند. (انجوی، مردم و فردوسی، ص ۲۰۴)

با نمونه‌هایی که عرضه شد روشن است که در روایات شفاهی مربوط به اسفندیار هم مثل متون ادبی این پهلوان گاه رویین‌تن خوانده شده است و گاه غیر رویین‌تن.

### اسفندیار در شاهنامه فردوسی

چنان که در مقدمه متذکر شدم در شاهنامه سه روایت درباره رویین‌تن بودن اسفندیار قابل تشخیص است. یکی از این سه روایت او را رویین‌تن نمی‌داند و یکی صریحاً وی را با صفت رویین‌تنی ذکر می‌کند. صورت سوم اشاره‌ای به آسیب‌ناپذیری زره اسفندیار دارد. چون این روایت اخیر به بحث ما ارتباط مستقیمی ندارد و در یک مورد هم بیشتر نیامده است نگارنده تنها با اشاره‌ای مختصر از آن می‌گذرد.

۱. اثر چوب‌گز در داستان کور شدن اسفندیار یادآور خاصیت چوب *Mistletoe* است در کشته شدن *Balder* پهلوان اسکاندیناویایی، نک:

H. A. Guerber, *Myths of the Northern Lands*, 1970, Detroit, Singing Tree Press. p: 187-188  
و قیاس کنید با موتیف شماره Z312 (unique deadly weapon) در کتاب *Motif Index of Folk Literature* S. Thompson. 1955. Bloomington: Indiana University Press, 6 Vols.

چشمان به عنوان تنها نقطه ضعف پهلوان مختص به اسفندیار نیست بلکه در میان اقوام مختلف برای پهلوانان دیگر هم ذکر شده است. نگاه کنید به همان مأخذ تحت موتیف‌های شماره: Z 311: Unique Involnurability و Involnurability except in one spot Z 311. 1. و به‌خصوص در کتاب

ارزنده

*Motif Index of Early Irish Literature*. by T.P. Cross. 1969. N.Y.: Kraus Reprint co. (left eye onlyvolnurable spot) Z 311. 1.

## زره رویین اسفندیار

در داستان رستم و اسفندیار، پس از نبرد اول این دو پهلوان، رستم زخمی و خسته از پیکان‌های اسفندیار به کاخ خود بازمی‌گردد و با زال شکایت آغاز می‌کند:

زبون داشتی گر سپر یافتی	خندنگم ز سندان گذر یافتی
گراینده دست مرا داشت خوار	زدم چند برگبر اسفندیار
نهان داشتی خویشان زیر سنگ	همان تیغ من گر بدیدی پلنگ
نه آن پاره پرنیان بر سرش	نبرد همی جوشن اندر برش

ج ۶، ص ۲۹۳، ابیات ۱۲۲۴-۱۲۲۷

در نسخه قاهره بیت ۱۲۲۵ به صورت زیر ضبط شده است:

چنان بد که بر سنگ ریزید خار	زدم چند برگبر اسفندیار
-----------------------------	------------------------

روشن است که در این ابیات شکایت رستم از تن رویین اسفندیار نیست بلکه از زره اوست که در برابر ضربات تیغ و تیر رستم مقاوم بوده است. زیرا نه گبر و نه جوشن اسفندیار پاره می‌شود و نه پاره حریری که بر کلاه خود دارد از ضربه شمشیر رستم آسیب می‌بیند. بنابراین می‌توان به استناد این ابیات اظهار داشت که فقط زره اسفندیار در مقابل حربه مقاوم بوده است.

## اسفندیار بی صفت رویین تنی

ابیاتی که بر رویین تن نبودن اسفندیار گواهی می‌دهد در سراسر داستان زندگی وی در شاهنامه پراکنده است. اگر بررسی خود را از جنگ گشتاسپ و ارجاسپ آغاز کنیم با دوره کودکی یا نوجوانی اسفندیار سر و کار خواهیم داشت:

زیر سپهبد برادرش بود	که سالار گردان لشکرش بود
جهان پهلوان بود آن روزگار	که کودک بد اسفندیار سوار

ج ۶، ص ۷۸، ابیات ۱۹۲-۱۹۳

وقتی که گشتاسپ نامه ارجاسپ را پاسخ می‌گوید با آن که در پاسخ خود از



دلیری و مردانگی برادرش زریر و فرزند خود اسفندیار فراوان دم می‌زند هیچ اشاره مشخصی به رویین‌تنی اسفندیار نمی‌کند. طبیعی است که اگر این پهلوان رویین‌تن بود گشتاسپ محض خودنمایی هم که شده بود ذکری از رویین‌تنی وی می‌کرد تا دشمن را به هراس افکند.

ج ۶، ص ۸۳، ابیات ۲۶۵-۲۵۸  
در نبردی که به کشته شدن زریر منجر می‌شود، بر طبق نسخه قاهره اسفندیار پس از ازپای درآمدن زریر به برادران خود می‌گوید در جنگ بکوشند و پس پشت او را نگاه دارند تا او به میدان رفته انتقام خون زریر را بگیرد:

اگر کار بندید فرمان من      بماند در این کالبد جان من  
شود نام‌هاتان به گیتی بزرگ      نماند همی مردم پیر و گرگ

ج ۶، ص ۱۰۹، پاورقی شماره ۲۰

این ابیات مبین این است که اسفندیار خود نیز به رویین‌تنی خودش اعتقادی نداشته است و گرنه پهلوان رویین‌تن را چه احتیاج است به آن که کسی او را حمایت کند؟ در همین نبرد اسفندیار مردانه می‌جنگد تا شکست به سپاه دشمن می‌افتد و لشکر ارجاسپ دست از جنگ برداشته از او زنهار می‌خواهند و اسفندیار:

ز خون نیا دل بی‌آزار کرد      سری را بر ایشان نگهدار کرد  
خود و لشکر آمد به نزدیک شاه      پر از خون بر و تیغ و رومی‌کلاه  
ز خون در کفش خنجر افسرده بود      بر و کتفش از جوشن آزرده بود  
بشستند شمشیر و کفش به شیر      کشیدند بیرون ز خفتانش تیر  
به آب اندر آمد سرو تن بشست      جهانجوی شادان‌دل و تندرست

ج ۶، ص ۱۶۳، ابیات ۴۶۶-۴۶۲

پس از این جنگ دست‌های اسفندیار را با «شیر» شستشو می‌دهند. این کار یقیناً برای این نبوده است که خون دشمن را از دستش پاک کنند زیرا در بیت ۴۶۶ اسفندیار برای پاکیزه کردن خویشتن از خون «به آب اندر آمد سرو تن بشست». پس اگر منظور فقط پاک شدن از خون و خاک رزمگاه بوده است شستن دست وی با «شیر» بی‌مورد به نظر می‌رسد. از طرف دیگر می‌دانیم که درباره شیر و خواص دارویی آن، هم در

شاهنامه و هم در متون طبّی و غیرطبّی سخن زیاد رفته است. از جمله مؤلف ذخیره خوارزمشاهی شیر را دارویی برای شستن زخم‌ها خوانده که از آن به عنوان مرهم نیز استفاده می‌کرده‌اند. (ذخیره خوارزمشاهی، ص ۱۳۶)

در شاهنامه فردوسی هم از شیر مکرر به عنوان دارویی برای درمان جراحات یاد شده است. به علاوه گاهی یک عامل جادویی نیز در معالجه زخم‌ها با شیر همراه بوده است. مثلاً هنگامی که سیمرغ به درمان جراحات‌های رستم می‌پردازد به او می‌گوید:

بدو گفت این خستگی‌ها ببند      همی باش یک چند دور از گزند  
یکی پرّ من تر بگردان به شیر      بمال اندران خستگی‌های تیر

ج ۶، ص ۲۹۶، ابیات ۱۲۶۷-۱۲۶۸

در داستان‌های عامیانه اقوام مختلف هم خواص دارویی شیر مکرر ذکر شده است.<sup>۱</sup> بدین جهت احتمال دارد که دست‌های اسفندیار به واسطه فشردن قبضه شمشیر صدمه دیده بوده است (مثلاً تاول زده بوده است) و این شستن دست وی به شیر جنبه مداوا داشته است. اگر پهلوانی رویین تن باشد قاعدتاً نباید چنین پوست آسیب‌پذیری داشته باشد.

از طرف دیگر در سراسر داستان زندگی اسفندیار هم خود وی و هم خویشانش در باب صدمه دیدن یا کشته شدن او بارها اظهار نگرانی می‌کنند. در صفحات پیش یک مورد از نگرانی اسفندیار را در این باب متذکر شدم و اکنون به ذکر چند نمونه دیگر از دلواپسی خویشان وی برای حفظ جان اسفندیار می‌پردازم.

هنگامی که مادر اسفندیار، یعنی کتایون، از تصمیم وی در باب رفتن به سیستان و جدال با رستم آگاه می‌شود زاری‌ها می‌کند تا پهلوان را از این کار منصرف گرداند:

مده از پی تاج سر را به باد      که با تاج شاهی ز مادر نزاد...  
سپه یکسره بر تو دارند چشم      میفگن تن اندر بلایی به خشم

۱. نگاه کنید به *Motif Index of Folk-Literature*، جلد ششم، تحت واژه *Milk*.

جز از سیستان در جهان جای هست  
 مرا خاکسار دو گیتی مکن  
 نباشی بسنده تو با پیلتن  
 مبر پیش پیل ژیان هوش خویش  
 دلیری مکن تیز منمای دست  
 ازین مهربان مام بشنو سخن...  
 از ایدر مرو بی یکی انجمن  
 نهاده بدین گونه بر دوش خویش  
 ج ۶، ۲۷۷-۸، ۱۶۳، ۱۶۵-۷ و ۱۷۸-۹

اسفندیار در جواب مادر می‌گوید:

مرا گر به زاول سرآید زمان  
 بدان سو کشد اخترم بی‌گمان  
 ج ۶، ص ۲۲۸، بیت ۱۷۴  
 جواب اسفندیار پاسخ یک پهلوان رویین تن نیست. زیرا به جای آن که دل مادر را با ذکر رویین تنی خود خوش کند دم از تسلیم به قضا و قدر می‌زند. نگرانی برای جان اسفندیار منحصر به مادر این پهلوان نیست بلکه برادر او، پشتوتن، نیز از عاقبت جنگ اسفندیار با رستم بیمناک است و به او می‌گوید:

بپرهیز و با جان ستیزه مکن  
 نیوشنده باش از برادر سخن  
 ج ۶، ص ۲۵۰، بیت ۵۵۰  
 در اینجا نیز اسفندیار از رویین تنی خود ذکری نمی‌کند و از اعتقاد به «زمانه» و سرنوشت دم می‌زند. (ج ۶، ۲۷۳، ۹۲۸)  
 در مورد دیگر هنگامی که رستم در سیستان به سراپرده اسفندیار می‌رود تا از او گله کند، سپاهیان اسفندیار چون رستم را می‌بینند بر جان اسفندیار بیمناک می‌شوند و می‌گویند:

اگر هم نبردش بود ژنده پیل  
 خرد نیست اندر سر شهریار  
 بر این سان همی از پی تاج و گاه  
 برافشانند از تارک پیل نیل...  
 ج ۶، ص ۲۵۲، ابیات ۵۸۱، ۵۸۳-۵۸۴

پس رویین تن بودن اسفندیار نه تنها بر خود و اعضای خانواده‌اش پوشیده بوده

است بلکه لشکریان وی هم از این امر مطلع نبوده‌اند. از طرف دیگر رستم در برخورد با اسفندیار مکرر به وی هشدار می‌دهد که اگر کار به جنگ برسد تو به دست من کشته خواهی شد.

نخواهم که چون تو یکی شهریار  
تبه دارد از چنگ من روزگار  
ج ۶، ۲۵۳، ۶۰۰

زمانه همی تاختت با سپاه  
که بر دست من گشت خواهی تباه  
ج ۶، ۲۶۹، ۸۴۸

رستم در جای دیگر نیز نگرانی خود را از کشته شدن اسفندیار این چنین اظهار می‌دارد:

وگر کشته آید به دشت نبرد  
شود نزد شاهان مرا روی زرد  
که او شهریاری جوان را بکشت  
بدان کو سخن گفت با وی درشت<sup>۱</sup>  
ج ۶، ۲۶۷، ۸۲۵-۸۲۴

در مورد دیگر چون اسفندیار در پاسخ نصایح و تقاضاهای رستم او را به باد استهزاء می‌گیرد، و به رستم می‌گوید «جز از بند یا جنگ چیزی مگوی»

بدو گفت رستم که ای شیرخوی  
تو را گر چنین آمده‌ست آرزوی  
تو را بر تگ رخس مهمان کنم  
سرت را به گوپال درمان کنم  
تو در پهلوی خویش بشنیده‌ای  
به گفتار ایشان بگرویده‌ای  
که تیغ دلیران بر اسفندیار  
به آوردگه بر نیاید به کار  
ببینی تو فردا سنان مرا  
همان گرد کرده عنان مرا

۱. این بیت اخیر در ضمن همین داستان با اندک تغییری مکرر شده است. زال به رستم نصیحت می‌کند که از جنگ با اسفندیار بگذرد زیرا کشتن اسفندیار برای وی بدنامی به بار خواهد آورد:

ور ایدون که او را رسد زین گزند  
نباشد ترا نیز نام بلند  
همی هر کسی داستان‌ها زنند  
برآورده نام ترا بشکرند  
که او شهریاری ز ایران بکشت  
بدان کو سخن گفت با وی درشت  
ج ۶، ص ۲۷۵، ابیات ۹۴۹-۹۵۱

که در بیت سوم مصراع اول اندکی با آنچه رستم در بیت ۸۲۵ گفته است تفاوت دارد.

که تا نیز با نامداران مرد نجویی به آوردگه بر نبرد

ج ۶، ۲۷۰، ۸۶۷-۸۷۲

و این اولین موضعی است در شاهنامه که رستم شخصاً به رویین‌تنی اسفندیار اشاره می‌کند اما من باب استهزاء و به گونه‌ای طعنه‌آمیز. و می‌گوید تو در کشور خودتان شنیده‌ای که می‌گویند اسفندیار رویین‌تن است اما این سخنان در نظر ما اعتباری ندارد.

زال نیز که می‌ترسد رستم، اسفندیار، پهلوان جوان را بکشد، او را از این کار برحذر می‌دارد. ولی رستم به وی چنین پاسخ می‌دهد:

گر ایدون که فردا کند کارزار      دل از جان او هیچ رنجه مدار  
نیچم به آورد با او عنان      نه گوپال بیند نه زخم سنان  
نسبدم به آوردگه راه اوی      به نیرو نگیرم کمرگاه اوی

ج ۶، ۲۷۶، ۹۷۱-۹۷۳

به طوری که ملاحظه می‌شود هیچ‌یک از این پهلوانان به رویین‌تن بودن اسفندیار اشاره‌ای نمی‌کنند و اگر هم رستم سخنی از رویین‌تنی به میان می‌آورد، این امر را یک مسئله‌واهی و نادرست می‌شمارد. البته در این داستان تعداد ابیاتی که بر رویین‌تن بودن اسفندیار دلالت می‌کند بیشتر است ولی در این مقاله به همین چند بیت بسنده می‌شود.

### اسفندیار رویین‌تن

اولین کسی که اسفندیار را به صراحت رویین‌تن می‌خواند بهمن پسر اوست. او در دیدار با زال و در جواب سؤال زال که نام او را می‌پرسد

چنین داد پاسخ که من بهمنم      نبیره‌ئی<sup>۱</sup> جهاندار رویین‌تنم

ج ۶، ۲۳۶، ۳۰۷

۱. بر طبق چاپ بروخیم و فولرس این بیت به صورت زیر ضبط شده است:

چنین داد پاسخ که من بهمنم      ز پشت جهاندار رویین‌تنم

رستم نیز پس از نبرد اولش با اسفندیار و زخمی شدن به دست او می‌گوید:

که من همچو روین تن اسفندیار      ندیدم به مردی گه کارزار

ج ۶، ۲۹۲، پاورقی شماره ۲۳

گویا رستم که ابتدا روین تن بودن اسفندیار را افسانه می‌شمرده است پس از جنگ با وی و دریافتن این که هیچ تیغ یا تیری بر وی کارگر نیست قانع شده است که او روین تن است.

بر طبق سه بیت دیگر که مصححان مسکو آنها را در متن شاهنامه وارد نکرده‌اند

رستم در ضمن جنگ با اسفندیار بار دیگر به روین تنی اسفندیار اعتراف می‌کند:

چو تیر از کف شاه رسته شدی      تن رستم از تیر خسته شدی

بر او تیر رستم نیامد به کار      فروماند رستم از آن کارزار

بگفت آنگهی رستم نامدار      که روین تن است این یل اسفندیار

ج ۶، ۲۸۶، پاورقی شماره ۲۴

«شخصیت» دیگری که در این داستان به روین تن بودن اسفندیار تصریح می‌کند

سیمرغ است. سیمرغ در هنگام درمان زخم‌های رستم و رخس، به رستم می‌گوید:

چرا رزم جستی ز اسفندیار      که او هست روین تن و نامدار

بدو گفت رستم گر او را ز بند      نبودی، دل من نگشتی نژند

ج ۶، ۳۰۵، ۱۳۹۳-۱۳۹۴

از آنچه گذشت نتایج زیر به دست می‌آید:

اولاً روین تنی اسفندیار به‌طور قطعی روشن نیست زیرا گاهی این صفت از برای وی ذکر شده و گاهی اسفندیار به صورتی نمایانده شده است که گویا اصلاً روین تن نبوده است.

ثانیاً کلیه ابیاتی که به روین تن بودن وی تلویحاً یا صریحاً اشاره می‌نماید در داستان نبردش با رستم گنجانده شده است. قبل از این داستان در حوادث زندگی

اسفندیار ذکری از رویین تنی او نمی‌بینیم.<sup>۱</sup>  
ثالثاً داستان جنگ رستم و اسفندیار بلافاصله پس از داستان هفت‌خان اسفندیار  
قرار دارد.

از این سه مطلب می‌توان نتیجه گرفت که برطبق شاهنامه، اسفندیار در اوایل  
عمر رویین تن نبوده، تنها پس از هفت‌خان (هفت‌خان اسفندیار) است که ذکر  
رویین تنی او وارد داستان می‌شود بنابراین راز رویین تن شدن وی را باید در هفت‌خان  
جستجو کرد.

شادروان مجتبی مینوی در فردوسی و شعر او می‌نویسد:

اسفندیار چون با گردونه و صندوقش به کام اژدها فرورفت خون سراپای او  
را فروگرفت به جز چشمان او را که به واسطه بیهوش گشتنش بسته شد، این  
شسته شدن در خون آن اژدها سبب شد که حرابه بر هیچ عضو وی کار  
نمی‌کرد الا بر چشمان او. (مینوی، فردوسی و شعر او، ص ۸۰)

با آن که مرحوم مینوی نکته عمده و صحیحی را در باب رویین تن شدن  
اسفندیار متذکر شده‌اند اما داستان اندکی پیچیده‌تر از تذکر ایشان است. میان اقوام  
هند و اروپایی پهلوانان رویین تن بسیاری وجود دارند و برخی از اینان مثلاً Siegfried  
پهلوان حماسه آلمانی *Niebelung* و Sigurd پهلوان اسکاندیناویایی به واسطه آغشته  
شدن به خون اژدها رویین تن گشته‌اند. گرچه درباره رویین تنی این پهلوانان روایات  
دیگری هم وجود دارد.<sup>۲</sup>

اگر قبول کنیم که فی‌الواقع هفت‌خان اسفندیار موجب رویین تن شدن او شده

۱. در پایان داستان رستم و اسفندیار، پس از مرگ اسفندیار و بازگشت بهمن از زابل، گشتاسب نیز به  
رویین تنی اسفندیار چنین اشاره می‌کند:

بماناد تا جاودان بهمن      جوگم شد سرافراز رویین تنم

ش، ج ۶، ص ۳۲۱، بیت ۱۶۷۳

۲. درباره Siegfried و Sigurd نگاه کنید به: Fontenrose. Python. *Berkeley*: U.C. Press P: 534-544 و  
Jacob Grimm. 1882: *Teutonic Mythology* (translated by J.S. Stallybrass). London: George  
Bell & Sons, Vol: I. P: 371-372 و Vol: II. p: 551-557, 688-691.

است و طبق گفتهٔ مرحوم مینوی آغشته شدن به خون ازدها در هفت‌خان با رویین تنی اسفندیار ارتباط مستقیم دارد باید به مطالعهٔ «هفت‌خان اسفندیار» در شاهنامه بپردازیم.

### داستان هفت‌خان اسفندیار

در این که براساس شاهنامه حکایت هفت‌خان مأخذ روایتی (Oral source) دارد شکی نیست.<sup>۱</sup>

ز رویین دژ اکنون جهان‌دیده پیر      نگر تا چه گوید از او یاد گیر  
سخنگوی دهقان چو بنهاد خوان      یکی داستان راند از هفت‌خان

ج ۲۵-۲۴ / ۱۶۷ / ۶

پس در مطالعهٔ این داستان اصول فولکلور را نیز باید در نظر گرفت زیرا این حکایت مبتنی بر یک اصل و ریشهٔ فولکلوریک است.

بر طبق داستان هفت‌خان گشتاسپ پدر اسفندیار، پهلوان جوان را به رویین دژ می‌فرستد تا خواهران اسیرش را از دست ارجاسپ تورانی نجات داده به ایران بازگرداند. اسفندیار در این راه از مردی تورانی به نام گرگسار به عنوان راهنما استفاده می‌کند. گرگسار نخست به پهلوان می‌گوید برای رفتن به رویین دژ سه راه وجود دارد: یکی را سه ماهه می‌توان پیمود و یک را دو ماهه و سومی را در مدت یک هفته، و این راه هفت‌خان است.

۱. فردوسی مأخذ برخی از داستان‌های شاهنامه را در ضمن متن حماسهٔ خود آورده است و از روی ابیات وی می‌توان حدس زد که آیا حکایت را از دهان کسی شنیده بوده یا از کتابی نقل کرده است. مثلاً در داستان رزم کاموس کشانی با رستم می‌گوید:

کنون رزم کاموس پیش آوریم      ز دفتر به گفتار خویش آوریم

(ج ۴، ص ۱۱۶، بیت ۱۶)

ذکر دفتر به عنوان مأخذ داستان کاموس نشان می‌دهد که این حکایت قبل از فردوسی نیز به صورت کتبی یا ادبی وجود داشته در حالی که مثلاً داستان رستم و سهراب را فردوسی از متن کتابی نقل کرده و آن را از کسی شنیده است. (نک: ج ۲، ص ۱۷۰، ابیات ۱۵ - ۱۶)



سه دیگر به نزدیک یک هفته راه  
 به هشتم به رویین دژ آید سپاه  
 پراز شیر و گرگ است و پراژدها  
 که از چنگشان کس نیابد رها  
 فریب زن جادو و گرگ و شیر  
 فزون است از اژدهای دلیر

ج ۵۱-۴۹/۱۶۹/۶

اسفندیار راه کوتاه هفت روزه را انتخاب می‌نماید. داستان هفت‌خان بدین صورت آغاز می‌شود.

### خان اول، گرگان:

طبق گفته گرگسار در خان اول پهلوان با دو گرگ عظیم‌الجثه شاخدار روبرو خواهد شد:

نخستین به پیش تو آید دو گرگ  
 نرو ماده هر یک چوپیلی سترگ  
 دو دندان به کردار پیل ژیان  
 بر و کتف فربه و لاغر میان  
 بسان گوزنان به سر بر سروی  
 همی رزم شیران کنند آرزوی

ج ۶۹-۶۷/۱۷۰/۶

اسفندیار به تنهایی با گرگان می‌جنگد و از خون ایشان تمام صحنه کارزار را می‌پوشاند:

یکی تیغ زهر آگون برکشید  
 عنان را گران کرد و سر درکشید  
 سراسر به شمشیرشان کرد چاک  
 گل انگیخت از خون ایشان ز خاک

ج ۸۸-۸۷/۱۷۱/۶

ظاهراً در طی کشتن گرگان بدن و سلاح پهلوان از خون این دو جانور پوشیده می‌شود زیرا اسفندیار پس از جنگ، تن و سلاح خود را به آب می‌شوید:

فرود آمد از نامور بارگی  
 به یزدان نمود او ز بیچارگی  
 سلیح و تن از خون ایشان بشست  
 بر آن خارستان پاک جایی بجست  
 پراژنگ رخ سوی خورشید کرد  
 دلی پر ز درد و سری پر ز گرد

همی گفت کای داور دادگر تو دادی مرا هوش و زور و هنر

ج ۹۲-۸۹/۱۷۱/۶

پس ساختمان صحنه جنگ اسفندیار با گرگان را در خان اول می توان به صورت زیر خلاصه کرد:

۱- کشتن حریف. ۲- سراپا به خون آغشته شدن اسفندیار. ۳- پیروزی و نیایش به درگاه خدا.

### خان دوم، شیران:

در این خان اسفندیار با دو شیر درنده روبرو می شود و دوباره پس از کشتن آنها بدن اسفندیار از خون ایشان پوشیده می گردد:

چو نر اندر آمد یکی تیغ زد	ببد ریگ زیرش بسان بسد
ز سر تا میانش به دو نیم گشت	دل شیر ماده پر از بیم گشت
چو جفتش برآشفت و آمد فراز	یکی تیغ زد بر سرش رزمناز
به ریگ اندر افگند غلطان سرش	ز خون لعل شد دست و جنگی برش
به آب اندر آمد سر و تن بشست	نگهدار جز پاک یزدان نجست
چنین گفت کای داور داد و پاک	به دستم ددان را تو کردی هلاک

ج ۱۲۱-۱۱۶/۱۷۳-۱۷۲/۶

این خان نیز از نظر ساختمان همانند خان اول است.

### خان سوم، اژدها:

این بار پهلوان با اژدهایی عظیم الجثه که از دهانش آتش بیرون می آمده است روبرو می گردد. اسفندیار برای پیروز شدن بر او گردونه ای می سازد و بر آن گردونه صندوقی می نهد که سطح آن را از تیغ و نیزه پوشانده بوده است. وی با این گردونه و صندوق به جنگ اژدها می تازد. (ج ۱۷۵/۶ / ۱۵۰-۱۵۱) اژدها چون گردونه اسفندیار را می بیند دمان پیش می آید و اسب و صندوق و گردون را یک جا می بلعد:

فرو برد اسپان و گردون به دم  
 به کامش چو تیغ اندر آمد بماند  
 نه بیرون توانست کردن ز کام  
 زگردون و آن تیغ‌ها شد غمی  
 برآمد ز صندوق مرد دلیر  
 به شمشیر مغزش همی کرد چاک  
 از آن دود بُرنده بیهوش گشت  
 پشوتن بیامد هم اندر زمان  
 جهانجوی چون چشم‌ها باز کرد  
 که بیهوش گشتم من از دود زهر  
 به صندوق در گشت جنگی دژم  
 چو دریای خون از دهن برفشاند  
 چو شمشیر بد تیغ و کامش نیام  
 به زور اندر آورد لختی کمی  
 یکی تیز شمشیر در چنگ شیر  
 همی دود زهرش برآمد ز خاک  
 بیفتاد و بی‌مغز و بی‌توش گشت  
 به نزدیک آن نامدار جهان  
 به گردان گردنکش آواز کرد  
 ز زخمش نیامد مرا هیچ بهر

ج ۶/۱۷۵-۱۷۶/۱۷۶-۱۵۹-۱۶۸

اسفندیار پس از به هوش آمدن سر و تن خود را که کاملاً از خون اژدها پوشیده شده است با آب می‌شوید و به درگاه خدا نیایش می‌کند. ساختمان خان سوم نیز مانند دو خان پیش است.

### خان چهارم، زن جادو:

ساختمان خان چهارم با سه خان قبل تفاوت کوچک ولی مهمی دارد که در ضمن توصیف آن خان آن را خاطر نشان خواهم کرد. پس از آن که گرگسار به اسفندیار می‌گوید که در این منزل با زن جادو روبرو خواهی شد، اسفندیار سفره‌ای می‌گسترده و با شراب و آواز رود زن جادو را به آنجا جلب می‌کند. ساحره خود را به شکل دختری زیبا درمی‌آورد و پیش اسفندیار می‌آید و اسفندیار ابتدا او را مست می‌کند و سپس با زنجیری جادویی که از زرتشت گرفته بوده است وی را اسیر می‌سازد و همه نیروی زن جادو را باطل می‌نماید.

یکی نغز پولاد زنجیر داشت  
 به بازوش در بسته بد زردهشت  
 نهان کرده از جادو آژیر داشت  
 به گشتاسپ آورده بود از بهشت

بدان آهن از جان اسفندیار نبردی گمانی به بد روزگار

ج ۲۱۹-۲۱۷/۱۷۹/۶

پس از خشتی کردن جادوی ساحره پهلوان او را به ضرب خنجر از پای درمی آورد. چون جادو می میرد، بادی برمی خیزد و آسمان را گردی (نسخه بدل: ابری) سیاه می پوشاند و جهان تاریک می شود:

یکی باد و گردی (ابری) برآمد سیاه      بسپوشید دیدار خورشید و ماه  
به بالا برآمد جهانجوی مرد      چو رعد خروشان یکی نعره کرد

ج ۲۲۷/۱۷۹/۶

پس از این فیروزی نیز اسفندیار به نیایش می پردازد.

چنان که ملاحظه می شود در ساختمان این خان عنصر خونریزی و پوشیده شدن بدن پهلوان از خون حریف غایب است و اسفندیار پس از این پیروزی سر و تن خود را نمی شوید. زیرا او در این خان به خون جادو آلوده نشده است. دو مطلب در این رابطه قابل ذکر است. اول آن که اگر اسفندیار در خان چهارم پیش از نیایش، شستشو نمی کند تن شویی او در سه خان اول به خاطر پاک شدن از خون دشمنان بوده و جنبه تشریفاتی دینی یا مثلاً وضو گرفتن پیش از نیایش نداشته است. زیرا اگر پهلوان به خاطر نیایش می خواست خود را پاکیزه کند باید در این خان هم سر و تن بشوید در حالی که اینجا از شستشو خبری نیست.

مطلب دوم که مسئله مهمتری است عدم ذکر خون حریف در این خان است. اگر کلید روین تنی اسفندیار را در آغشته شدن تن او به خون حریفان باید جست، پس خان چهارم از این نظر چه نقشی دارد؟ به نظر نگارنده چون زن جادو موجودی است سحرآمیز و دارای صفات مابعدالطبیعه، خصوصیات او و من جمله خونس نیز با خصوصیات و خون موجودات طبیعی متفاوت است. اگر این فرض صحیح باشد دیگر خون زن جادو باید شکلی سمبلیک و غیرعادی داشته باشد. چنان که گذشت

پس از کشته شدن زن جادو ابر یا گردی سیاه روی آسمان را می‌پوشاند. پدیدار شدن باد و طوفان پس از مرگ جادوان آنقدر در منابع فرهنگ عامه و متون حماسی ذکر شده است که به نمونه و شاهد احتیاجی ندارد. حدس نگارنده این است که این بادی که برمی‌خیزد و ابری که روی آسمان را می‌پوشاند و بارانی که از آن می‌بارد به‌طور سمبلیک کنایه از خون زن جادوست. این باران بر اسفندیار فرود می‌آید و پهلوان خشمگین به پا می‌خیزد و نعره سر می‌دهد. پس اگر خون زن جادو را، که موجودی است خارق‌العاده، خونی خارق‌العاده (یعنی باران) بگیریم ساختمان این خان نیز چون سه خان قبل به جنگ با حریف، کشتن حریف و آلوده شدن به خون وی، و سپاسگزاری به درگاه خدا قابل تقسیم است.

#### خان پنجم، سیمرغ:

در خان پنجم اسفندیار سیمرغ را با کمک همان گردونه و صندوقی که به وسیله آنها بر اژدها چیره آمده بود می‌کشد. سیمرغ می‌کوشد تا گردونه را به چنگ بگیرد اما تیغ‌های سطح صندوق در چنگالش می‌نشینند و او را گرفتار می‌سازد:

بر آن تیغ‌ها زد دو پا و دو پر      نماند ایچ سیمرغ را زیب و فر

\*\*\*

چو سیمرغ زان تیغ‌ها گشت سست	به خوناب صندوق و گردون بشست
ز صندوق بیرون شد اسفندیار	بـغـرَید با آلت کارزار
ز ره در بر و تیغ هندی به چنگ	چه زور آورد مرغ پیش نهنگ!
همی زد بر او تیغ تا پاره گشت	چنان چاره گر مرغ بیچاره گشت

ج ۶/ص ۱۸۱/۲۶۳ و ص ۱۸۲/۲۶۷-۲۷۰

پس از کشته شدن سیمرغ به دست اسفندیار پهلوان خدا را نیایش می‌کند و در این حال پشوتن و سپاه می‌رسند و با صحنه پس از نبرد روبرو می‌گردند:

از آن کشته کس روی هامون ندید	جز اندام جنگاور و خون ندید
زمین کوه تا کوه پر پر بود	ز پرش همه دشت پر فر بود

بدیدند پر خون تن شاه را کجا خیره کردی به رخ ماه را

ج ۶/۱۸۲/۲۷۸-۲۷۶

در این خان نیز تمام بدن اسفندیار به خون آلوده می‌شود. پس در این خان هم جنگ اسفندیار و سیمرخ را می‌توان به سه مرحله نبرد، آلوده شدن به خون، و سپاسگزاری به درگاه ایزد تقسیم کرد. (نک: ش/ج ۶/۱۸۲/۱۷۲-۱۷۳)

### خان ششم، برف و سرما:

گرگسار به اسفندیار هشدار می‌دهد که در این خان با برف و سرمای سختی روبرو خواهد شد و می‌گوید در اینجا دلیری و مردانگی سود ندارد زیرا با سرما نمی‌توان جنگید (ج ۶/۱۸۳/۲۹۲-۲۹۸). لشکر اسفندیار از شنیدن سخنان گرگسار می‌ترسند و به پهلوان اصرار می‌کنند که از ادامه دادن به راه منصرف شود و وی را پند می‌دهند که «تن خویش را خوارمایه مدار» (ج ۶/۱۸۵/۳۲۱). اما اسفندیار به اعتراضات لشکر اعتنایی نمی‌کند و به آنان می‌گوید که من به تنهایی به راه ادامه خواهم داد (ج ۶/۱۸۵/۳۳۲). در این هنگام لشکریان، از پهلوان طلب بخشایش کرده می‌گویند اگر سخنی گفتیم برای این بود که «ز بهر تن شاه غمخواره‌ایم» (ج ۶/۱۸۶/۳۳۹). آنگاه اسفندیار بر سپاه می‌بخشاید و به راه خود ادامه می‌دهد تا شب‌هنگام به منزل بعد یعنی به خان ششم می‌رسد. تا مردان مشغول خیمه برپا کردن اند تندبادی سرد برمی‌خیزد و ابر روی آسمان را می‌پوشاند:

ببارید از ابر تاریک برف	زمینی پر از برف و بادی شگرف
سه‌روز و سه‌شب هم بدان‌سان به‌دشت	دم باد ز اندازه اندر گذشت
هوا پود گشت ابر چون تار شد	سپهد از آن کار بیچار شد
به آواز پیش پشوتن بگفت	که این کار ما گشت با درد جفت
به مردی شدم در دم ازدها	کنون زور کردن نیارد بها
همه پیش یزدان نیایش کنید	بخوانید و او را ستایش کنید
مگر کاین بلاها ز ما بگذرد	کزین پس کسی مان به کس نشمرد